



۳

## عاشقانه‌های یک شهید در «موقعیت مهدی»

**زیلاشاهی:** همسر شهید مهدی باکری، از زمانی که با این شهید ازدواج می‌کند، طبیعتاً تبدیل به بخشی از زندگی او می‌شود. ما برای شناخت یک آدم، طبیعتاً خانواده و روابط او را باید بررسی کنیم. از این منظر «همسر شهید باکری» بودن خودش یک ویژگی مهم برای یک فرد می‌تواند باشد. ما در فیلم درباره شکل گیری رابطه این دو نفر صحبت می‌کنیم و اینکه چه رابطه عاشقانه‌ای میان این دو برقرار بوده است.

از صحبت‌های این بازیگر در گفت‌وگو با مهر



۴

## دهه ۶۰، انقلاب، نفوذ و تاریخ

**امیرعباس ربیعی:** جایزه انگیزه خوبی برای فیلمساز نیست. مهم این است که فیلم او بایکوت نشود. من دوست دارم مواجهه مخاطبم با فیلمم صادقانه باشد و از روزی می‌ترسم که فشارها باعث شوند من دغدغه‌ام را اناسزم. مسأله و دغدغه من دهه ۶۰، انقلاب، نفوذ و تاریخ است. من سیاست را بشدت مهم و تأثیرگذار در مباحث اجتماعی می‌دانم.

از صحبت‌های کارگردان «ضد» در برنامه سینما ملت

میزان مخاطبان ۵۰ درصد کاهش می‌یافت. **چرا «نمور» در بندرانزلی فیلمبرداری شده است؟ این مسأله به نامگذاری فیلم نیز مربوط است؟**

انزلی فضایی بندرگونه، نمور، مرطوب و رنگی دارد که برای ساخت فیلم «نمور» مناسب بود. اگر قرار بود فیلم را در یزد یا شهرهای دیگر کشور کار کنیم باید تمام فضاها را با اعم از دیالوگ‌ها یا روابطها را تغییر می‌دادیم. خیلی چیزها دست به دست هم می‌داد که این شهر را برای فیلمبرداری انتخاب کنیم.

کلمه «نمور» نیز همچون انزلی به معنای نم‌دار و مرطوب بودن است و به روابط میان کاراکترهای فیلم مربوط می‌شود.

**در پایان، فیلم را به مقام مادر و فرشته طائرپور تقدیم کردید. علت این مسأله چیست؟**

«نمور» داستان ایثار را روایت می‌کند. کسی که نقش دایی را بازی می‌کند به عنوان یتمن قصه شناخته می‌شود؛ او خیلی از داشته‌های خود را کنار گذاشته است تا آبروی خواهرش

را حفظ کند و دختر داستان را به‌عنوان فرزند خود قبول کند، در نهایت نیز مادر قصه سعی می‌کند دخترش را که سال‌هاست ندیده است، ببیند و مادرانگی‌اش را کنار او کند به همین دلیل فیلم به مقام مادر تقدیم می‌شود.

**به‌عنوان سؤال آخر؛ نظرتان درباره چهلمین جشنواره فیلم فجر و حضورتان در این رویداد چیست؟**

جشنواره فیلم فجر مهم‌ترین رویداد سینمایی کشورمان است که هرچقدر سطحی‌تر به آن نگاه کنیم، ارزش هنر



کشورمان را پایین آورده‌ایم. باید به‌دنبال فکری اساسی‌تر باشیم تا این رویداد به‌صورت جهانی‌تر دیده شود و هنر ایران از مرزها خارج و توسط دنیا مشاهده شود. متأسفانه در سال‌های اخیر شاهد تغییر چندانی در جشنواره فیلم فجر نبوده‌ایم.

باشند. چنانکه برخی از قصه‌هایی که کاملاً بر ساخته تخیل است واقعی‌تر از فیلم‌هایی است که یک واقعیت را به زبان و بیان سینمایی روایت می‌کند. به عبارت دیگر باید گفت آنچه دلیل فیلم خوب است واقعی

بودن داستان آن نیست بلکه سینمایی بودن روایت آن واقعیت است. لذا یک فیلم واقعی که قصه‌ای تأثیرگذار است که خوب روایت شده است. در سینما فرم بر مضمون و محتوا تقدم دارد.

دلیل بر خوب بودن یک اثر سینمایی باشد. آنچه شاخص فیلم خوب است نه قصه واقعی که قصه‌ای تأثیرگذار است که خوب روایت شده است. در سینما فرم بر مضمون و محتوا تقدم دارد.

شیوه روایت در یک فیلم مستند، واقعیت را در قالب و ساختاری داستانی قرار می‌دهد و به جرات می‌توان گفت که هیچ واقعیت ناب و خالصی وجود ندارد. چنانکه اگر یک سوز و واقعیت مشترک را به دو مستند ساز بدیم هر کدام خوانش و روایت خود را از آن واقعیت به تصویر می‌کشند. از سوی دیگر هیچ داستانی صرفاً زاینده خیال نیست گرچه از تخیل نویسنده آمده باشد. در واقع در پریش به این سؤال که داستان‌ها از کجا می‌آیند باید گفت از واقعیت. حتی خیال هم بخشی از واقعیت انسان و جهان است. لذا تأکید بر واقعی بودن داستان که در ابتدای چندین فیلم امسال دیدیم نمی‌تواند و نباید یک جمله توجیه‌گر برای دفاع از فیلمها یا انکار کاستی‌های آن



درباره «خائن گشتی» ساخته مسعود کیمیایی

## آیین دیداری دوباره با همان آقای کیمیایی همیشگی



نقد فیلم



امیررضا ناعی  
منتقد سینما

ما منتظر فیلمی تازه و متفاوت نیستیم. حتی منتظر فیلمی که کمی هم متفاوت باشد نیستیم. چنین انتظاری از مسعود کیمیایی پس از ۵۵ سال فیلم ساختن و شناختی

که در ۳ دهه اخیر از شاکله کار او پیدا کردیم چندان منطقی نیست. آنچه منتظرش هستیم دیدن موتیف‌های آشنای کیمیایی در شکل داستان‌گویی، زبان و دیالوگ‌نویسی، شمایل‌سازی و تصویرپردازی و کمی کمتر و بی‌اهمیت‌تر از اینها، مضامینی است که حاصل زاویه دید این فیلمساز است؛ حاصل تجربه

زیسته او و نگاه منحصربه‌فردش به لایه‌های کمتر دیده‌شده و خرده‌فرهنگی پرده‌شده در جامعه ایران. پس می‌توان گفت تمام این آیین‌پرستانگی دیدن فیلمی از مسعود کیمیایی در جشنواره، آیینی برای دیدار با خود است. چون فیلمسازی برای او، محملی برای شکلی دیگر از بازتعریف خود است. در این میان انتظار(شاید هم آرزو) این است که موتیف‌های این‌بار تمیزتر و منسجم‌تر شکل بگیرند و فیلمساز به شکل ایده‌آلی که در سال‌های دور پیش داشته کمی نزدیک‌تر شود.

توقع تغییر یا دگر دسی، اینجا غیرمنطقی و خوش‌خیالانه است. در سینمایی که آدم‌های خیلی خیلی کم سابقه‌تر و جوان‌تر از کیمیایی، خیلی زود به تکرار خود خور می‌گیرند و با کیش شخصیت در پی بازنمایی صرف خود هستند، توقع اینکه فیلمسازی موفق و بسیار محبوب میان عامه مردم خود را تغییر دهد خیالی خام است. پس «خائن گشتی» را دیدم بدون امیدی برای تغییر. تنها برای لذت از موتیف‌های آشنایی که بارها دیده‌ام، به این امید که بهتر اجرا شده باشند، منسجم‌تر و مربوطتر شکل گرفته

نگاهی به فیلم «نمور» ساخته داوود بیدل

## فقدان بدبیهات درام

نوشتن درباره برخی فیلم‌ها بسیار دشوار است. اگر تعهدات و الزامات مربوط به رخدادی چون جشنواره نباشد قطعاً هر منتقدی ترجیح می‌دهد که در سکوت از کنار چنین آثاری بگذرد تا آرام آرام عصبانیت ناشی از فیلمی بسیار بسیار بد و ناقص‌الخلقه فروکش کند و دیگر چنین مجموعه غلط و بی‌سر و تهی برای نوشتن مرور نشود؛ اما تعهد اطلاع‌رسانی و ارائه شناخت نسبت به آثار جشنواره الزام نوشتن و توضیح دوباره و دوباره بدبیهات فیلمسازی و درام‌پردازی در مدیوم سینما را ناگزیر می‌کند. درام ناچار است باورپذیر و منطقی باشد. سبک داشته باشد و بر مبنای آن سبک، فضای درونی خود را شکل دهد. درام خوب سینمایی باید شخصیت‌هایی را ایجاد کند که باور شوند و همدلی ایجاد کنند. درام ناگزیر از انسجام و کنش است. ارسطو چهار قرن پیش از میلاد و در ابتدای صورت‌بندی چیزی به نام ساختار دراماتیک، بر این امر تأکید کرده بود که وجه تمایز درام با حماسه- ادبیات داستانی- این است که در آن رخداد و کنش همانجا اتفاق می‌افتد، روایت نمی‌شود بلکه در زمان ارائه اثر دیده می‌شود و در روحی درونی روند پیدا می‌کند. پیش داستان نیروی یاری‌رسان رخدادها و کنش‌های داستان در حال وقوع هستند و نه اصل ماجرا، وگرنه اساساً قالبی روایی می‌گیرد و این با ماهیت درام در تناقض قرار می‌گیرد. فیلم مغشوش و بی‌سر و شکل «نمور» ساخته داوود بیدل بیشتر از آنکه داستان داشته باشد، پیش داستان دارد و بیشتر از آنکه مبتنی بر رخداد و کنش به‌عنوان طبیعت درام در چنین فیلمی باشد، گزارشی از گذشته آدم‌هاست. تازه این

باشند و کمتر الکن و در خود فرومانده باشند. از نکات خوب فیلم، این است که بخش عمده آن در دکور ساخته شده و نه در فضاهای واقعی. این با آن ذهن‌گرایی افراطی سال‌های اخیر کیمیایی در فضاسازی و غرابت زبان و لحن فیلم‌های او همخوانی دارد، گویی که فیلمساز می‌تواند به‌راحتی به درون دنیای ذهنی خود بپردازد و ما را هم به آن دنیا دعوت کند، بدون اینکه با توهم واقع‌نمایی یا اجتماع‌گرایی کاذب و جعلی معذب‌مان کند. اما همچنان از انسجام خبری نیست، از زبان گویا و غیرمبهم خبری نیست.

در اغلب جاها -و نه همه جا- ارائه کند. در این میان بازی زن‌های فیلم بسیار برجسته و قابل توجه است. پانته‌به‌رام، سارا بهرامی و یزگس محمدی در اغلب سکانس‌های مشترک، حضوری شاخص و گیرا دارند. امتزاج رنگ و کلمات کیمیایی با قاب‌ها، رنگ و اشیا نیز از نکاتی است که همواره در فیلم‌های او به میزان زیادی وجود دارد، اما اینجا در مقایسه با آثار سال‌های اخیر او تا‌زگی و گیرایی بیشتری پیدا کرده‌اند.

دیگر فیلم‌های کیمیایی از قضاوت گذشته‌اند. اشتباهات فیلمنامه‌ای و ساختاری تکرار می‌شوند و نقاط قوت نیز همچنین؛ تنها نکته، درصد و نسبت اینهاست. با یک نگاه غیر قضاوت‌گر و متسامح، «خائن گشتی» اثری متوسط در کارنامه چند سال اخیر کارگردان می‌شود. موتیف‌ها و سبک کارگردان را در شکل و قالب این اثر هم دید و البته آموخت که می‌توان به دل تاریخ رفت و با دکور کارگردانی کرد، اما فضا و صحنه‌پردازی را شبیه به کاردرستی مقوایی نکرد و همین پیام از آقای کیمیایی برای سریال‌سازان و فیلمسازان امروزی که به دل تاریخ معاصر رفته‌اند بس.

گزارش هم گویا و شفاف نیست و در نهایت بی‌منطقی، الکنی و با زبان و دیالوگ‌هایی مبهم و بی‌مینا بازتعریف می‌شود. فیلم داستان خواهر و برادری است که سال‌ها با هم قهر بودند و حالا با تلاش و صحنه‌سازی برادر کوچک‌تر خود با هم روبه‌رو می‌شوند. خواهر سلطان دارد و در این میان فیلم سرشار از کینه‌ها و خرده داستان‌ها و مسائلی باقی مانده از گذشته است که مدام به شکلی ناقص بیان می‌شوند، اما هیچ انسجام و سرانجامی پیدا نمی‌کنند.

فیلم میان ملودرامی خانوادگی، درامی عاشقانه و حتی گاه نوعی رئالیسم اجتماعی دست و پا می‌زند و در نهایت جدیت و بدون قصد قبلی در بسیاری از صحنه‌ها مضحک و خنده‌آور از آب درآمده. سبک و شاکله فیلم نامشخص است و این سردرگمی در کنش‌ها و احساسات و حالات متناقض شخصیت‌ها

فیلم فاجع است؟! از انتهای فیلم و حتی پس از پایان‌بندی نمی‌شود درباره خصوصیات داوود و دل آرام به‌عنوان شخصیت‌های اصلی فیلمنامه اظهار نظر کرد و این نقصان در خصوص شخصیت‌های فرعی حادتر هم هست. بازی‌ها هم با توجه به اینکه بر همین فیلمنامه به‌شدت ضعیف و بدون کوچک‌ترین شخصیت‌پردازی و تحلیلی بنا شده، بسیار ابتدایی و تصنعی است.

روابط فیلم و مرادوه افراد آنقدر شکل ناپافته و غیرقابل باور است که کم‌کم هیچ رفتاری نامنتظر نیست به همان اندازه که با منطقی داستانی و شخصیت‌پردازانه نمی‌توان چیزی را هم پیش‌بینی کرد.

اصطلاح آماتوری بهترین توصیفی است که درباره «نمور» می‌توان به کار برد و سؤال این است که جای فیلمی تا این حد آماتور در جای چهلمین دوره جشنواره فیلم فجر است؟!

بودم که خودم بنویسم، بسازم و بازی هم کنم. می‌خواستم این حد از مؤلف بودن را در فیلم تجربه کنم. پروژه از اول همین طور شکل گرفت. قطعاً در میان دوستانم بازیگران توانمندی هستند که بهتر از خود می‌توانستند این نقش را بازی کنند اما به شخصه دنبال کسب این تجربه بودم که چطور می‌شود هم فیلمنامه را نوشت، هم کارگردانی و هم بازیگری کرد.

**از حضور چهره‌های شناخته شده در فیلم‌های کوتاه استقبال می‌کنید؟**

فیلم کوتاه مخاطب عام ندارد و فروش هم ندارد. مخاطب اصلی‌اش جشنواره و منتقدان و فعالان این عرصه هستند بنابراین حضور چهره‌ها به منظور تضمین گیشه مؤلفه‌ای تصمیم‌ساز نیست. آنچه اهمیت دوچندان دارد الزام فیلمنامه است. گاهی فیلمنامه ایجاب می‌کند که بازیگر حرفه‌ای نقش را بازی کند. از فیلم «هنوز نه» آرین وزیردقتی‌ری مثال می‌زنم که در جریان ساخت آن حضور داشتم. حضور فرهاد اصلانی و خانم پانته‌آ پناهی در این فیلم لازم و ضروری بود. این فیلم یک سکانس پلان بسیار پیچیده بود. دو پلان سکانس هم‌زمان گرفته می‌شد و نمی‌شد با بازیگر غیرحرفه‌ای کار کرد. باید سراغ پرتخره‌های رفتیم.

**ساخت فیلم کوتاه برای بسیاری از علاقه‌مندان پیش‌زمینه‌ای برای فیلمسازی**

**بلند است. جایگاه خودتان را در این مسیر چطور ارزیابی می‌کنید؟ به نظرتان فیلمسازان کوتاه در بستر سینمای حرفه‌ای ایران می‌توانند از این مسیر به‌سازنده آثار داستانی‌یامستند بلندتبدیل شوند؟**

قطعاً برایم مهم است که وارد سینمای بلند شوم. ساختن فیلم کوتاه می‌تواند مسیر را برای تجربه بلند سینمایی هموار کند. آرین وزیردقتی‌ری و امید شمس که در جشنواره امسال حضور دارند هر دو از فیلمسازان شناخته شده عرصه فیلم کوتاه بودند.

**برگزیده شدن فیلمتان در جشنواره فیلم فجر چقدر به دیده شدن آن کمک می‌کند؟ با توجه به پتانسیل‌های جشنواره فیلم کوتاه**



برای معرفی فیلمسازان جوان و نوگرا، اساساً چه ضرورتی به بودن این بخش در جشنواره فیلم فجر وجود دارد؟ نمی‌شود انکار کرد که جشنواره فیلم فجر مهم‌ترین جشنواره سینمای ایران است و حضور فیلم کوتاه در این رویداد فرصت انکار نشدنی برای فیلم و سازنده‌اش ایجاد می‌کند اما به اعتقاد من پتانسیل‌های این بخش خیلی بیشتر از آن چیزی است که اجرا می‌شود. باید این بخش را جدی‌تر گرفت چرا که فیلم کوتاه، فیلمساز جدید معرفی می‌کند و آینده‌ساز سینمای ایران است.

**از حضور در فیلم «بی‌رویا» آرین وزیر**